

تحلیل عملکرد اجتماعی حضرت نوح علیه السلام بر پایه قرآن

فاطمه خالقی (کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)

f.khaleq1392@gmail.com

جلیل پروین (عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث)

jalilparvin@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۱

چکیده

رسالت پژوهش حاضر تحلیل قرآنی ساز و کارها و اقدامات مکرر و منظم حضرت نوح علیه السلام در ابعاد مختلف در جهت هدایت قوم خود و ارتقای جامعه به سمت یک جامعه مطلوب است؛ این ساز و کارها عبارت‌اند از: الف) ساز و کارهای نگرشی، مانند: تذکر و یادآوری نعمت‌های الهی؛ طرح پرسش جهت زمینه‌سازی برای تفکر و دقت بیشتر مخاطب و توجه او به خواسته گوینده؛ بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع در ابلاغ رسالت. ب) ساز و کارهای گرایشی، مانند: مرحله‌بندی تبلیغ؛ انذار و تبشیر؛ ارائه معجزه و بیّنه؛ دعا و نفرین. با وجود این، آن قوم سرکش (به جز عده‌ای کم) از پذیرش دعوت حق سر باز زدند و پس از نفرین آن حضرت، به طوفانی فراگیر هلاک شدند.

کلید واژه‌ها: نوح علیه السلام، عملکرد اجتماعی، قرآن، جامعه.

مقدمه

قرآن کریم پیامبران الهی را الگوی زندگی مردم معرفی کرده تا مصلحان و رهبران جهان برای عملکرد مناسب به زندگانی پیامبران مراجعه نمایند. درباره انبیا و زندگانی آنان پژوهش‌های

بسیاری انجام شده و کتابها و مقالات فراوانی نگارش یافته است؛ با این همه، در زمینه عملکرد اجتماعی آن حضرات به ویژه حضرت نوح (علیه السلام) پژوهش تحلیلی خاصی نشده است. این پژوهش عهده‌دار بررسی عملکرد اجتماعی نخستین پیامبر اولوالعزم، حضرت نوح (علیه السلام) است. بر این اساس، با نگاهی جامعه‌شناختی به آیات قرآن و با استفاده از منابع موجود به تحلیل و تبیین عملکرد اجتماعی حضرت نوح (علیه السلام) پرداخته می‌شود. منظور از عملکرد اجتماعی حضرت نوح (علیه السلام) انجام امور یا کارهایی است که آن حضرت به صورت مکرر و منظم برای دعوت و هدایت قوم خویش جهت ساختن جامعه‌ای مطلوب به کار می‌بست (این تعریف از عملکرد اجتماعی متّخذ است از منابع لغوی و علوم اجتماعی، برای نمونه، ر.ک: عمید، ۱۳۷۵: ۱۷۳۳/۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۳۷۲/۱۱؛ معین، ۱۳۷۸: ۲۳۵۲/۲؛ میرزایی، ۱۳۹۲: ۷۶۸؛ گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۶۷۹).

۱. ویژگی‌های جامعه هدف (قوم حضرت نوح (علیه السلام))

بیان عملکرد اجتماعی حضرت نوح (علیه السلام) منوط به شناخت ویژگی‌های مختلف جامعه زمان آن حضرت است. بنا بر این، ابتدا به بررسی ویژگی‌های جامعه حضرت نوح (علیه السلام) می‌پردازیم. حضرت نوح (علیه السلام) در جامعه‌ای مبعوث شدند که پرستیدن بت‌ها و خدایان دست‌ساز به عنوان عملی مقدّس مورد توجّه عموم قرار گرفته بود.^۱ قرآن تنها به اسامی بت‌های مورد پرستش قوم نوح اشاره می‌کند و به مناظره و محاجّه آن حضرت با قوم کافرش، به طور نسبتاً مفصل در سوره هود می‌پردازد. پیرامون نبوّت نیز طبق آیات قرآن می‌توان گفت قوم آن حضرت معتقد بودند، پیامبر باید علم غیب داشته باشد و از رتبه بشریت تا مقام فرشتگان بالا برود و از آلودگی‌هایی که لازمه بشریت و طبیعت است منزّه باشد و از نیازهای بشریت و نقایص آن مبرا باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۹-۲۰۸/۱۰). این امر بیان‌کننده این است که در آن عهد و زمان اعتقاد به فرشتگان و جنیان نیز رایج و مرسوم بوده است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است (مؤمنون: ۲۴-۲۵). همچنین طبق آیات قرآن، مشهود است این قوم نه تنها نبوّت حضرت نوح (علیه السلام) بلکه نبوّت تمامی پیامبران پیش از ایشان را انکار کردند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۵/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۷/۸) که خداوند متعال در آیه ۱۰۵ سوره شعرا بدان اشاره دارد. مفسّرین ذیل آیه ۳۷ سوره فرقان نوشته‌اند چون پیامبران دارای یک هدف و یک عقیده بودند، تکذیب یکی از آنان، تکذیب همه پیامبران به

شمار می‌رود؛ و لذا قوم حضرت نوح علیه السلام تکذیب کننده همه پیامبران بوده‌اند (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۲۵۶۴/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۷/۱۵). از نظر اخلاقی نیز طبق آیات قرآن کریم آنان قومی ظالم (هود: ۴۴؛ عنکبوت: ۱۴؛ نوح: ۲۴؛ مؤمنون: ۲۸)، فاسق (ذاریات: ۴۶)، متکبر (نوح: ۷، هود: ۳۲)، و لجوج (نوح: ۷، ابراهیم: ۹) بودند که در مقابل پذیرش دعوت حق، تعصب غلط داشتند و معتقد بودند چون پدران و اجدادشان به این دعوت اعتقادی نداشتند، آن‌ها نیز از پذیرش دعوت امتناع می‌کردند (ابراهیم: ۱۰، مؤمنون: ۲۴). از نظر اقتصادی نیز، قوم حضرت به دو طبقه ملأ (هود: ۲۷، اعراف: ۶۰) و أرذل (شعرا: ۱۱۱، هود: ۲۷)، تقسیم می‌شدند؛ این طبقه‌بندی اقتصادی، زیربنای طبقه‌بندی اجتماعی نیز شده بود. در چنین جامعه‌ای همه ارزش‌ها بر محور اقتصادی می‌چرخید. اقلیت ثروتمند در قبال دعوت آن حضرت هیچ‌گونه پذیرشی از خود نشان ندادند و از طبقه پایین جامعه نیز به دلیل نادانی که گریبان آنان را گرفته بود، تعداد اندکی به حضرت ایمان آورده بودند (ثابتی، ۱۳۷۴: ۳۱-۴۰).

۲. ویژگی‌های جامعه مطلوب حضرت نوح علیه السلام

تا این‌جا ویژگی‌های قوم آن حضرت بیان شد، اینک پیش از ورود به بحث عملکرد اجتماعی حضرت نوح علیه السلام لازم است بیان شود که آن حضرت در صدد ساختن چه جامعه‌ای بودند؛ لذا ابتدا ویژگی‌های جامعه آرمانی آن حضرت بیان می‌شود.

شریعت و دینی که حضرت نوح علیه السلام و دیگر انبیای الهی برای مردم به ارمغان آوردند، شریعت اسلام بود (آل عمران ۱۹ و ۸۵؛ یونس: ۷۲). از اهداف حیاتی و مهم حضرت نوح علیه السلام آشنا کردن قوم خویش با اصول سه‌گانه دین، توحید، نبوت و معاد بود که نزد تمامی پیامبران مشترک است. آیه ۵۹ سوره اعراف به دو اصل توحید و معاد اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۴/۸). آیه سوم سوره نوح به هر سه اصل از اصول سه‌گانه دین اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷/۲۰).^۲ حضرت نوح علیه السلام قوم خویش را علاوه بر دعوت به اصول سه‌گانه به امور و فضایل دیگری نیز فرا می‌خواندند، که تا حدی می‌توان آن‌ها را تحت عنوان فروع دین در نظر گرفت. قرآن به این امور نیز اشاره کرده است (انعام: ۱۵۱-۱۵۳؛ شوری: ۱۳) که محرماتی را بیان می‌کند و اختصاص به شریعت معینی از شرایع الهی ندارد. پس طبق آیات قرآن آن حضرت قوم خویش را به احسان به والدین، راست‌گویی و وفای به عهد و رعایت مساوات، دعوت می‌کند؛ و از فواحش و منکرات،

نزدیکی به مال یتیم - مگر در جهت صلاح - و قتل - مگر آنکه خدا اجازه داده باشد - نهی می‌کند. همچنین رعایت پیوند خویشاوندی و عملی شدن آن دارای شرطی اساسی است و آن شرط، ایمان به خدا و عمل به دستورات الهی است (مجادله: ۲۲). قرآن کریم در داستان حضرت نوح علیه السلام شاهد زنده‌ای در این رابطه برای ما ارائه کرده است که همان مسأله ایمان نیاوردن همسر و فرزند آن حضرت است و فرزند ایشان، در زمره غرق شدگان بود (هود: ۴۳). و این امر نشان‌دهنده اجرای عدالت و عدم تبعیض است. لذا جامعه‌ای که آن حضرت انتظارش را داشت، به گونه‌ای بود که این ویژگی‌ها در آن حکم‌فرما باشد. لذا همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، قرآن کریم از دوران حضرت نوح علیه السلام طبیعت و ترکیب جامعه انسانی را به معرض نمایش می‌گذارد و آن را به دو طبقه ملاً و اَرذل تقسیم می‌نماید؛ اما جامعه ایده‌آل آن حضرت، جامعه‌ای بود که در آن عدالت و مساوات رعایت شود و همه در بهره‌برداری از نعمت‌های مادی و معنوی الهی یکسان باشند (هود: ۲۹). تا این جا ویژگی‌های جامعه هدف و جامعه آرمانی بیان شد، از این پس عملکرد اجتماعی آن حضرت از منظر قرآن کریم بیان خواهد شد.

۳. ساز و کارهای حضرت نوح علیه السلام جهت دستیابی به جامعه مطلوب

هر عملی برای سودمند بودن، نیازمند به کارگیری شیوه‌های خاص خود است و هیچ کاری بدون آن، نظم و سرعت نمی‌یابد. تبلیغ دینی نیز از این قاعده مستثنا نیست و خداوند این روش‌ها را در قالب آموزش به پیامبران در قرآن بیان فرموده است. بررسی زندگی طولانی و تبلیغ متمادی حضرت نوح علیه السلام، نشان می‌دهد آن حضرت به همراه گروه اندک پیروانش، می‌کوشیده تفکر توحیدی را گسترش دهد و آنان را به راه راست هدایت کند و در این راه از هر شیوه و روشی بهره برده است، ولی هیچ راهی در آن قوم لجوج و سرکش تأثیری نداشت. در ادامه بنا بر آیات قرآن، ساز و کارهای آن حضرت جهت جامعه‌سازی در دو بخش ساز و کارهای بینشی - نگرشی و ساز و کارهای گرایشی بیان خواهد شد.

۱-۳. ساز و کارهای بینشی - نگرشی

ساز و کارهای بینشی و نگرشی یعنی انجام امور یا کارهایی که آن حضرت برای تغییر نگرش و بینش آن قوم سرکش جهت هدایت آنان به سوی بینشی الهی و شناخت و معرفت درست دین خدا به کار بردند که این ساز و کارها عبارت‌اند از:

۱-۱-۳. تذکر و یادآوری مشروط نعمت‌های الهی

یکی از روش‌هایی که حضرت نوح علیه السلام در امر تبلیغ استفاده کرده، تذکر نعمت‌های الهی است، تا گرایش را به سوی صاحب نعمت در میان قوم خویش ایجاد نماید، و از این طریق به هدف والای خود، یعنی رها کردن بت‌پرستی و استغفار و ایمان آوردن قومش برسد. لذا قرآن کریم در آیات دهم تا بیستم سوره نوح به این شیوه در دعوت حضرت نوح علیه السلام اشاره کرده است؛ در این آیات، آن حضرت با تحریک قوم خویش به سوی استغفار می‌فرماید از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. آنگاه شروع به شمردن نعمت‌های مادی می‌کند که از سوی پروردگار مهربان در اختیار مردم قرار گرفته است. در این جا حضرت نعمت‌هایی را بیان می‌کند که نتیجه استغفار است؛ در این آیات در صدد بیان رابطه میان ایمان و استغفار با وفور نعمت‌های الهی است، که روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ذیل این آیه این نکته را بیان می‌کند که خداوند سبحان، استغفار را سبب فزونی روزی و رحمت خلق قرار داده است (سید رضی، بی تا: خطبه ۱۴۳). بر اساس جمع بندی آیات و اقوال مفسرین این آیات نشان‌دهنده این است که حضرت نوح علیه السلام از طریق بیان نشانه‌های خداوند در جان و نفس انسان و همچنین نشانه‌های او در عالم خلقت و طبیعت به عنوان روشی برای دعوت قوم به ایمان آوردن به خدای سبحان بهره برده است؛ به این صورت که با بیان این نشانه‌ها، مردم قوم خود را به تفکر و تأمل درباره آن فرامی‌خواند، تا از این راه علم و قدرت خداوند را درک کنند و به یگانگی او پی برند و تنها او را پرستش کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۷/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۱۸/۴؛ طوسی، بی تا: ۱۳۸/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۶۹/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳/۲۰؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۳۷۱۵/۶).

۲-۱-۳. طرح پرسش در زمینه تفکر و تعقل

شیوه دیگر حضرت نوح علیه السلام در دعوت خویش، شیوه طرح سؤال است. سؤال و استفهام در معانی مختلفی در قرآن به کار رفته است که گاهی معنای حقیقی آن مد نظر است و گاهی نیز معانی مجازی (تعجب، انکار، توبیخ و ...) بحث ما، در این قسمت، این است که سؤال و استفهام به هر معنایی که باشد چون به ظاهر، در حالت پرسشی به کار برده می‌شود، زمینه را برای تفکر مخاطب و توجه او به خواسته متکلم فراهم می‌کند. از این رو، انبیای الهی از جمله

حضرت نوح علیه السلام در دعوت خود از این روش بسیار بهره برده‌اند. لذا زمانی که قوم نوح به بشر بودن ایشان اعتراض داشتند و نمی‌خواستند بپذیرند کسی از جنس خودشان برای هدایت آن‌ها آمده، آن جناب آن‌ها را با سؤال رو به رو کرده است (اعراف: ۶۳). همچنین در جای دیگر در پاسخ به تهمت دروغ‌گویی و ارائه معجزه الهی آن قوم را با سؤال رو به رو می‌کند (هود: ۲۸). حضرت نوح علیه السلام با طرح سؤال می‌خواست قوم خود را در بن‌بست سؤال قرار دهد؛ همان‌طور که می‌دانیم سؤال گاهی در مقام اثبات سخن متکلم برای مخاطب است و آن حضرت از این طریق در پی اثبات حقانیت خدا و رسولش است.

۳-۱-۳. بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع در ابلاغ رسالت

شیوه ابلاغ پیام با توجه به شرایط مخاطب متفاوت است و شیوه‌هایی که پیامبران به عنوان مبلغان وحی الهی در دعوت و ابلاغ رسالت خود از آن بهره برده‌اند، در قرآن بیان شده است^۳، که عبارت از سه شیوه: سخنان حکیمانه و متقن، نصیحت نیکو و جدال احسن است که حضرت نوح علیه السلام از هر سه شیوه برای ابلاغ رسالت و هدایت قوم بهره برده است.

۳-۱-۳. سخنان حکیمانه و متقن

با مراجعه به اصل معنی کلمه حکمت می‌توان به دست آورد که حکمت يك حالت و خصیصه درك و تشخیص است که با آن می‌توان حق و واقعیت را درك کرد و مانع از فساد شد و کار را متقن و محکم انجام داد (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۶۳/۲). بر این اساس، حکیم کسی است که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام دهد (همان: ۱۶۴). برای قانع کردن اهل تعقل، همه پیامبران، از جمله حضرت نوح علیه السلام از سخنان حکمت‌آمیز در دعوت خویش استفاده می‌کردند. در آیاتی از قرآن مناظرات حضرت نوح علیه السلام با قومشان نمونه‌هایی گویا از سخنان حکیمانه ایشان است که اکثر این سخنان در پاسخ به اعتراضات و تهمتهایی بود که قوم سرکش به آن حضرت نسبت داده بودند. اینک پاسخ‌های آن حضرت به اعتراض‌ها و تهمتهای بیان می‌شود:

۳-۱-۳-۱. پاسخ اعتراض، به بشر بودن حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام پاسخ اعتراض به بشر بودن را با نوعی استفهام انکاری بیان می‌کند، که اعتراض آن‌ها بر بشر بودن پیامبر موجب تعجب است، لذا قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف: ۶۳).

آیا تعجب کردید که مردی از جنس خودتان، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آورده تا شما را بیم دهد و شما پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟ همچنین در جایی دیگر با اشاره به دلیل و برهان الهی خویش، ضمن ردّ اتهام دروغ‌گویی، به‌طور ضمنی به این اعتراض نیز پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

﴿يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَيْتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِي فَعُمِّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنلَزْتُ مَكْمُومَهَا وَآتَيْتُ لَهَا كَافِرُون﴾ (هود: ۲۸).

ای قوم من، به من بگویید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟

۳-۱-۳-۲. پاسخ اعتراض، به داشتن پیروان تهیدست و گمنام

آن حضرت در پاسخ اینکه پیروان ایشان را افراد تهیدست و گمنام تشکیل می‌دهند می‌فرماید من پیامبر مال و ثروت نیستم تا ثروتمندان را بپذیرم و تهیدستان را طرد کنم، من پیامبر الهی هستم و برای هدایت همه طبقات آمده‌ام و برای همین از شما اجر و پاداشی نمی‌طلبم. در این صورت درخواست شما نشانهٔ جهل شما به اهداف رسالت است (هود: ۲۹). همچنین آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید در مکتب الهی ارزش انسان به ایمان او است، کسانی که شما به دیدهٔ حقارت به آن‌ها می‌نگرید مؤمن هستند و نزد خداوند مقام و پاداشی دارند، و خداوند از باطن آن‌ها آگاه است (هود: ۳۱). در ادامه آن حضرت می‌فرماید اگر این گروه در گذشته، پیش از ایمان به من، از نظر شما کارهای ناروایی انجام داده‌اند؛ سبب نمی‌شود که هم اکنون - که در گروه مؤمنان قرار دارند - من آنان را طرد نمایم (شعرا: ۱۱۲-۱۱۵)۴.

۳-۱-۳-۳. پاسخ به تهمت دروغ‌گویی

پاسخ به این تهمت در قرآن بیان شده است: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ...﴾ و یا قوم لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا...﴾ (هود: ۲۸-۲۹). دو نکته در این آیه دارای اهمیت: است یکی بینهٔ الهی است، که معجزه ارتباط آن حضرت را با جهان غیب برای مردم اثبات می‌کند و این که طلب نکردن مزد از جانب ایشان نشان‌دهندهٔ این است که ایشان مدّعی دروغین نیستند. زیرا کسی این

همه رنج را بدون اجرت تحمل نمی‌کند. این خود می‌تواند الگویی برای شناخت مدعیان و رهبران راستین، از فرصت طلبان دروغین باشد.

۳-۱-۳-۴. پاسخ به اتهام برتری طلبی

حضرت نوح علیه السلام ملاک برتری طلبی را یکی از این سه امر دانسته‌اند: ۱- انسان، آفرینش خود را از آفرینش دیگران جدا بداند و بگوید من فرشته هستم و شما بشر هستید. ۲- خود را آگاه از غیب معرفی کند، به گونه‌ای که این آگاهی از درون او بجوشد. ۳- خود را مالک خزائن و ثروت‌های الهی بداند و بگوید همگی نزد من است. آن حضرت تأکید نموده‌اند که مدعی هیچ‌یک از این‌ها نیستند. لذا خداوند از زبان آن حضرت می‌فرماید:

﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ...﴾
(هود: ۳۱).

و به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا پیش من است، غیب نمی‌دانم، و نمی‌گویم که من فرشته هستم

۳-۱-۳-۵. پاسخ به اتهام گمراهی

آن حضرت به این تهمت با بزرگواری تمام و بر اساس تعلیمات الهی، خطاب جاهلانۀ قوم خویش را با سلامی پاسخ دادند؛ که قرآن به این پاسخ اشاره نموده است:

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان: ۶۳)
﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَا كُنِيَ رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۶).

آن حضرت حتی نسبتی را که به او داده بودند به آن‌ها بازنگرداند، بلکه به تبیین و ابلاغ رسالت خود پرداخت و خیرخواهی خود را به آنان یادآور شد (ر.ک. شریفانی، ۱۴۲۹: ۱۲۰-۱۳۰). پس همان‌طور که ملاحظه می‌کنید آن حضرت با سخنان حکیمانه و متقن خویش به ابلاغ دعوت و رسالت خود پرداختند.

۳-۱-۳-۲. موعظه و نصیحت نیکو

شیوۀ دیگری که حضرت نوح علیه السلام در راه ابلاغ رسالت خویش به کار برده‌اند، موعظه و نصیحت بوده است. لذا خداوند متعال به این شیوه از زبان حال آن حضرت این‌گونه اشاره می‌کند:

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۶۲).

«پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.»

﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (هود: ۳۴).

«و اگر خدا خواسته باشد که گمراهتان سازد، اگر من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی نخواهد داشت. او پروردگار شما است و همه به سوی او باز می‌گردید.»

همچنین در این راه، همان‌طور که پیش‌تر با اشاره به آیات قرآن بیان شد، حضرت در مقابل کار خود پاداش و مزدی نمی‌خواهد، بلکه می‌فرماید مزد من تنها بر عهده پروردگار جهانیان است (یونس: ۷۲؛ هود: ۲۹؛ شعرا: ۱۰۹). منظور حضرت نوح علیه السلام از این سخن این است که طمع دنیوی ندارد و اجر و مزد نمی‌خواهد و در این صورت برای مردم حکم نصیحت‌کننده‌ای شفیق را دارد که به آن‌ها ابداً خیانت نمی‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۸/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۶/۱۵؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۲۶۰۷/۵). همچنین گفته شده که حضرت نوح علیه السلام به قومش گفت نصیحت‌های من دیگر برای شما فایده‌ای ندارد؛ چون خداوند اراده کرده که شما را گمراه کند. آنگاه تذکر داده که نسبت دادن اغوا یا گمراه کردن کسی به خداوند، در صورتی که به عنوان مجازات باشد، جایز است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۶/۱۰). در آیه ۳۴ سوره هود: ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾، حضرت خطاب به قوم از کارایی نداشتن این شیوه درباره آن‌ها سخن گفته است؛ آن حضرت بعد از مدت طولانی استفاده از روش نصیحت درباره قوم، اکنون به این نتیجه رسیده است که نصیحت دیگر برای آن‌ها سودی ندارد. دلیل این نتیجه‌گیری، لجاجت و سرکشی و تعصب بی‌جای قوم آن حضرت است.

۳-۳-۱-۳. احتجاج و جدال أحسن

در آیه ۱۲۵ سوره نحل، آخرین راه هدایت به راه حق، جدال أحسن معرفی شده است و از ترتیب مطالب آیه چنین استفاده می‌شود که در صورت نتیجه ندادن سخنان حکمت‌آمیز و موعظه می‌توان به روش جدال روی آورد، اما جدال أحسن. شرح صدر و زبان مهر آمیز حضرت نوح علیه السلام با ملاحظه آیات قرآن کاملاً آشکار است، و خشونت و عناد قوم ایشان نیز بسیار چشمگیر است، و

هدایت و ارشاد چنین مردمانی کار ساده‌ای نیست. این قوم به شهادت قرآن سرکش‌ترین قوم بوده‌اند (نجم: ۵۲). نمونه این خشونت و عناد در عکس‌العمل‌های آن‌ها در انذار و تبشیر آن حضرت کاملاً مشهود است. آن‌ها به دعوت آن حضرت با بیان اعتراض و تهمت‌ها جواب رد دادند، و این جاست که وی از شیوه جدال استفاده می‌کند و مکر آنان را بی‌اثر می‌سازد. برای نمونه وقتی خداوند متعال پس از سال‌های متمادی به حضرت دستور داد کشتی بسازد، آن حضرت مشغول به ساخت کشتی شدند و مردم به هنگام بازگشت از محل کار از آنجا می‌گذشتند و آن حضرت را مسخره می‌کردند، زیرا کشتی را باید در کنار آب ساخت تا زمینه حرکتش فراهم باشد و آن جناب این کار را در بیابان انجام می‌دادند. لذا خداوند متعال در قرآن به این امر اشاره نمودند:

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ (هود: ۳۸).

آن حضرت در این امر از شیوه مشاکله بهره برده و با استفاده از تعابیری نظیر آنچه کافران به کار برده بودند، پاسخی کوبنده به آنان داده‌اند. چنانکه مشهود است این آیات اشاراتی به مجادلات حضرت نوح (علیه السلام) با قوم خویش دارد. در این آیات ایشان به آن ابهامات و شبهاتی که آن‌ها در مورد شریعت و دین حق وارد کرده بودند، پاسخ دادند.

۲-۳. ساز و کارهای گرایشی

ساز و کارهای گرایشی یعنی انجام امور یا کارهایی که آن حضرت برای گرایش و جذب آن قوم سرکش جهت هدایت به دین خدا به کار بردند که این ساز و کارها عبارت‌اند از:

۱-۲-۳. مرحله‌بندی تبلیغ

با عنایت به آیات و روایات، چند مرحله در تبلیغ حضرت نوح (علیه السلام) آشکار می‌شود که آن حضرت با شناخت روحیات مردم و شرایط زمانی و مکانی برای دعوت خویش طراحی نمود. مراحل دعوت و تبلیغ آن حضرت بر اساس آیات قرآن، چنین است:

۱-۱-۲-۳. ابلاغ دعوت

خداوند در قرآن کریم به مرحله ابلاغ رسالت آن حضرت اشاره دارد:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ * أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾ (نوح: ۲-۳)؛

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (مؤمنون: ۲۳).

و از آنجا که توحید پایه و اساس همه سعادت‌های بشری است، حضرت نوح علیه السلام نیز مانند همه پیامبران الهی دعوت خویش را از این نقطه آغاز نمود.

۳-۲-۱. دعوت جهری و علنی

مرحله بعد از ابلاغ رسالت، مرحله دعوت علنی قوم بود. آن حضرت در هر موقعیت جمعی و اجتماع عمومی رسالت خویش را به صورت علنی به اطلاع مردم می‌رساند: ﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهْرًا﴾ (نوح: ۸).

۳-۲-۳. دعوت سرّی و علنی

مرحله دیگری که آن حضرت در مسیر دعوت خود طی کرد، مرحله سرّی و علنی است؛ در این مرحله آن حضرت کوشید تا با دعوت آشکار و پنهان - یعنی با هر دو روش، در شرایط مناسب - به هدف خود در امر تبلیغ برسد: ﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾ (نوح: ۹). از لحن آیات مرتبط به تبلیغ حضرت نوح علیه السلام استفاده می‌شود (و در بعضی از روایات نیز آمده) که آن حضرت گاه در مجالس خصوصی و گاه در مجالس عمومی - که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود - با حوصله و لحن محبت‌آمیزی فرمان خدا را بر آن‌ها می‌خواند؛ اما همیشه با عکس‌العمل‌های نامطلوب و توهین و استهزا و گاه ضرب و جرح رو به رو می‌شد، ولی با وجود این هرگز دست از کار و تلاش خود برنداشت. این حوصله عجیب و آن دلسوزی و استقامت بی‌نظیر سرمایه آن حضرت در راه دعوت به آیین حق بود (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: ۶۷-۶۶/۲۵).

همچنین گفته شده که جماعتی را در ظاهر و آشکارا دعوت می‌کرد و عده‌ای را پنهانی، سپس آن‌هایی را که مخفیانه دعوت کرده بود، آشکارا فراخواند و کسانی را که در ظاهر دعوت کرده بود نیز فراخواند. مقصود اینکه آن حضرت در دعوت خویش از هر روشی بهره برده و با ایشان کمال مهربانی را نموده ولی آن‌ها اجابت نکردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۳/۱۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود آن حضرت در ابلاغ رسالت خود به قوم لجوج و سرکش، بسیار تلاش کردند و آشکارا و پنهان آنان را دعوت نمودند ولی در این کار موفقیت چشمگیری به دست نیاوردند.

۲-۲-۳. انذار و تبشیر

بعد از ابلاغ رسالت، همان طور که گفته شد، آن حضرت به دلیل سرکشی قوم خویش نتوانستند به موفقیت چشمگیری برسند، لذا بر آن شدند تا در این راه از دو وسیله انذار و تبشیر استفاده نمایند. در این راه از طرفی آن ها را تهدید می کردند که اگر به خداوند ایمان نیاورند، عذاب و خشم الهی در انتظار آن ها است و از طرفی به آن ها وعده می دادند که اگر ایمان بیاورند و دعوت الهی را بپذیرند، رحمت و غفران الهی و پاداش های بی کران خداوند نصیبشان می شود. آن حضرت نیز مانند سایر پیامبران الهی، از طرف خدا پیام آور بیم و امید برای مردم بود. قرآن کریم در آیات مربوط به ماجرای حضرت نوح علیه السلام در چند آیه سخنان آن حضرت خطاب به قومش را نقل کرده است.

در آن سخنان، حضرت نوح علیه السلام خود را به عنوان ترساننده از عذاب الهی معرفی کرده و آنان را از اینکه عاقبت کارشان عذاب دردناک خواهد بود، بیم می داد. از طرفی نیز به آنان وعده رحمت و آمرزش از جانب خداوند متعال را بشارت می داد: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف: ۵۹). این آیه تنها به رسالت انذار اشاره دارد.

آیات ۲۵ و ۲۶ سورة مبارکه هود و ۴۱- سورة نوح نیز آیات دیگری هستند که به این روش حضرت اشاره دارند: «لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۶۳). این آیه به هر دو رسالت آن حضرت یعنی بیم دادن از عذاب الهی و امید دادن به رحمت الهی، اشاره دارد. مفسرین به این حقیقت که حضرت نوح علیه السلام در دعوت خویش از تبشیر و امید نیز استفاده نموده، اشاره کرده اند و نوشته اند آن حضرت بعد از انذار قوم خود به آن ها بشارت داد که در صورت عبادت خدا و پرهیزگاری و اطاعت از پیامبر خدا، به دو موهبت و نعمت بزرگ الهی دست خواهند یافت؛ یکی غفران و آمرزش خداوند و دیگری برداشته شدن عذاب زودرس دنیایی است، که در این صورت به مرگ طبیعی خواهند مُرد (زمخشری، محمود، ۱۴۰۷: ۶۱۵/۴؛ طوسی، بی تا: ۱۳۳/۱۰؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۳۷۱۱/۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۲۵/۷).

۳-۲-۲-۱. چرایی تأکید بر مساله انذار

تکیه روی مساله انذار و بیم دادن به این دلیل است که ضربه های نخستین انقلاب، باید از اعلام خطر و انذار شروع شود چرا که تأثیر این کار در بیدار ساختن خفتگان و غافلان، از بشارت بیشتر

است. به همین دلیل در آیات زیادی از قرآن کریم (مانند حج: ۴۹؛ شعرا: ۱۱۵؛ عنکبوت: ۵۰؛ فاطر: ۴۲؛ ص: ۷۰؛ احقاف: ۹؛ ذاریات: ۵۰) روی کلمه «نذیر» در هنگام بیان دعوت انبیا تکیه شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۹/۹). درست است که در قرآن در بحث تبلیغ حضرت نوح علیه السلام معمولاً سخن از انذار و بیم رسانی است، ولی همین مفاد و محتوای عذاب با سخنی نرم و لطیف و با خطابى سرپایا محبت از جانب ایشان بیان شده است. مرحوم علامه طباطبایی (۱۴۱۷) معتقد است حضرت نوح علیه السلام برای به مردم بفهماند که او خیرخواه آنان است و مراتب دلسوزی خود را نسبت به آنان بیان کند، می‌فرماید «یا قوم» سپس با جمله «إِنِّي أَخَافُ» آنان را انذار نموده و تهدید می‌کند (۱۷۴/۸).

۳-۲-۳. ارائه معجزه و بینه

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی حضرت نوح علیه السلام استفاده از معجزه و بینه بوده است. در تاریخ تمام پیامبران الهی می‌خوانیم که آن بزرگواران برای اثبات اینکه از جانب خداوند آمده‌اند و مردم را به سوی او می‌خوانند و در ادعای خود صداقت دارند، معجزاتی ارائه کرده‌اند. گرچه ما در قرآن آیه‌ای که صریحاً به نوع معجزه حضرت نوح علیه السلام اشاره کند، نداریم ولی آیاتی چند، به اینکه آن حضرت دارای معجزه و بینه بوده‌اند، اشاره دارند:

﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمَ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (توبه: ۷۰)؛
 ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ (هود: ۲۸).

همان‌گونه که مشهود است آیه ۷۰ سوره توبه اشاره کلی به معجزات پیامبران از جمله حضرت نوح علیه السلام دارد و آیه ۲۸ سوره هود از آیات محاجه حضرت نوح علیه السلام با قوم خویش است. درباره «بینات» در آیه اول، اکثر مفسرین آن را معجزات، حجج و براهین، و آیات روشن معرفی کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۷/۹). در آیه دوم حضرت نوح علیه السلام در پاسخ قوم خویش که به ایشان می‌گفتند تو هم بشری مانند ما هستی و اطاعت از تو بر ما واجب نیست؛ به این مساله اشاره می‌کند که ایشان دارای بینه از جانب پروردگار خویش است و وجود آن بینه است که وی را از سایرین جدا می‌کند. علامه طباطبایی (۱۴۱۷)

معتقد است این سؤال مردم از آن حضرت سؤالی طبیعی بوده که وی می‌بایست به آن پاسخی کوبنده دهد؛ لذا می‌فرماید من دارای امر خارق العاده‌ای هستم که بر صدق و راستیم دلالت می‌کند. سپس علامه می‌گوید این بینة و امر خارق العاده همان معجزه حضرت نوح علیه السلام است (۲۰۶/۱۰). تفاسیر دیگری «بینة» را صریحاً، معجزه خوانده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۵/۵؛ طوسی، بی تا: ۴۷۳/۵؛ قرطبی، ۱۳۶۳: ۲۵/۱۰). و همچنین، معانی دیگری ذکر شده که به نحوی منظور از «بینة» را انجام امور خارق العاده و فوق بشری دانسته‌اند؛ از جمله این که آن را شاهی از طرف خدا می‌خوانند که به صحت ادعای وی شهادت بدهد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۸۹/۲). یا آن را دلیل روشن بر رسالت معنی کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۲۵/۴). اما مسأله مهم‌تر نکته‌ای است که خود حضرت در آیه بیان کرده و آن این است که معجزه ایشان بر مردم پوشیده مانده است. همان‌طور که مفسرین در تفسیر عبارت «فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ» به این مطلب اشاره کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۵/۵)، اگر علت را عدم دقت و توجه مردم، یا بالا بودن سطح معجزه از درک آن‌ها - که بعید است خداوند چنین معجزه‌ای را که در سطح آن‌ها نباشد، بیاورد - یا هر چیز دیگری بدانیم، نتیجه می‌گیریم که معجزه هم در هدایت به اندازه کافی مؤثر و کارآمد نبوده است. از جمع بندی اقوال مفسرین درباره این آیات نتیجه می‌گیریم که آن حضرت دارای معجزه یا معجزاتی بوده، اما نوع معجزات ایشان مشخص نیست. ولی با این همه، این شیوه نیز همان‌طور که گفتیم در هدایت قوم سرکش مؤثر نبود.

۴-۲-۳. دعا و نفرین

آن پیامبر بزرگوار هرچه در توان داشت به کار بست که آن قوم به پروردگارشان ایمان آورند و از بت‌پرستی دست بردارند. این وضع به همین روش ادامه داشت و آن حضرت همواره برای آنان خیرخواهی می‌کرد تا اینکه از سر ناتوانی و ناچاری به پروردگار خویش شکوه کرد و گفت این قوم، مرا تکذیب کرده‌اند؛ بر این تکذیب آن‌ها، مرا یاری کن (مؤمنون: ۲۶). همچنین، آن حضرت و پیروانشان و کفار قوم با همدیگر مختلط بودند، و بین آنان جدایی نبود. لذا آن حضرت از خداوند درخواست کرد که ایشان و پیروانشان را از کفار جدا کند (شعرا: ۱۱۷-۱۱۸). که مقصود حضرت از این سخن، درخواست عذاب برای کافران بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۷/۱۵). سپس آن حضرت پروردگار خویش را ندا کرد و آنگاه خداوند به نیکی او را اجابت نمود (صافات: ۷۵). که

مفسرین به یأس و ناامیدی حضرت از ایمان آوردن قوم، و سپس، ندا کردن و درخواست عذاب برای آن قوم اشاره کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۹/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۸/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۵/۱۷). در همین هنگام بود که خداوند متعال برای اینکه پیامبر خود را از ایمان نیاوردن قوم خویش مطمئن سازد و موجب آرامش و تسلی قلب وی باشد، فرمودند:

﴿أَنْتَ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (هود: ۳۶).

جز آن‌ها که تاکنون ایمان آورده‌اند، هیچ‌کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد. پس از کارهایی که می‌کنند، غمگین مباش.

آن حضرت از خدای خویش چاره‌جویی کرد و فرمود:

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ (نوح: ۲۱).

پروردگارا این قوم مرا نافرمانی کردند و فرمان کسی را می‌برند که جز ضرر مالی و جانی برایشان در پی ندارد.

طبق آیات قرآن حضرت نوح علیه السلام به دنبال راهی برای هدایت قوم و دست برداشتن آن‌ها از معصیت و بت‌پرستی بودند؛ اما زمانی که دید این قوم هدایت‌پذیر نیستند، آنان را نفرین کرد و فرمود:

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ (نوح: ۲۶-۲۷).

پروردگارا، هیچ‌کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند.

پس با توجه به آیات قرآن کریم، یکی دیگر از شیوه‌ها و روش‌های آن حضرت که آخرین روش نیز هست، دعا و نفرین بود تا بدین وسیله شرّ آنان را به خودشان برگرداند. کسانی که خداوند هم تأکید کرده بود هیچ‌یک ایمان نخواهند آورد. و این چنین است که مؤمنان راستین از این مهلکه نجات می‌یابند.

نتیجه‌گیری

جامعه‌ای که حضرت نوح علیه السلام برای هدایت آن مبعوث شدند، جامعه‌ای از هر لحاظ گمراه بود. از نظر اعتقادی، با وجود اینکه به «الله» اعتقاد داشتند، غرق در شرک و بت‌پرستی بودند. همچنین این قوم، پیامبری حضرت نوح علیه السلام و تمام انبیا را انکار می‌کردند. از نظر اخلاقی و فرهنگی نیز،

قومی نافرمان، سرکش، ظالم، فاسق و متکبر بودند که در مقابل پذیرش دعوت حق، تعصب نا به جا داشتند. و نهایتاً اینکه از نظر اقتصادی و اجتماعی، جامعه قوم نوح علیه السلام جامعه‌ای طبقاتی متشکل از دو طبقه ملاً و اَرذل بود؛ طبقه ملاً هیچ‌گونه پذیرشی در برابر دعوت نوح علیه السلام از خود نشان نمی‌دادند؛ از طبقه فقیر و پایین جامعه نیز - به دلیل نادانی‌شان - تنها تعداد اندکی دعوت حضرت را پذیرا شدند. اینک در برابر این ویژگی‌ها، حضرت نوح علیه السلام در جهت ساختن جامعه‌ای مطلوب بودند که در آن اصول سه‌گانه دین؛ حقوق اجتماعی و فضایل اخلاقی، و عدالت و مساوات رعایت شود. آن حضرت برای دستیابی به اهداف خویش در جهت ساختن جامعه مطلوب از ساز و کارها و شیوه‌هایی بهره گرفتند:

(۱) ساز و کارهای بینشی - نگرشی، مانند: تذکر و یادآوری نعمت‌های الهی؛ طرح پرسش جهت زمینه‌سازی برای تفکر و دقت بیشتر مخاطب و توجه او به خواسته متکلم، بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع در ابلاغ رسالت.

(۲) ساز و کارهای گرایشی، مانند: مرحله‌بندی تبلیغ، انذار و تبشیر، ارائه معجزه و بیّنه، دعا و نفرین.

با وجود این، آن قوم سرکش (به جز عده‌ای اندک) از پذیرش دعوت حق سر باز زدند و پس از نفرین آن حضرت، به طوفانی فراگیر هلاک شدند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای آگاهی از انگیزه پیدایش بت پرستی ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۱۹/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۳: ۳۰۷/۱۹-۳۰۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۲۵/۵؛ رشید رضا، ۱۳۶۶: ۵۰۳/۷؛ به بعد و ۴۴۲/۸.
۲. نیز ر.ک: ۱۰۶ و ۱۰۸ و ۱۱۰ سورة شعرا، آیات ۲۶ و ۳۴ سورة هود و آیه ۲۳ سورة مؤمنون.
۳. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵).
۴. این به سخن رسول اکرم ﷺ نیز اشاره دارد («الإسلام يجب ما قبله»؛ احسائی، ۱۴۰۵: ۵۴/۲).
۵. صفت مشاکله یکی از صنایع ادبی بدیع است که به زبان طرف مقابل سخن گفتن، را گویند و به تعبیر دیگر اداء سخن با لفظ غیر را مشاکله می‌نامند (الهاشمی، ۱۹۹۹: ۳۰۹).

کتابنامه

۱. قرآن کریم؛
۲. احسائی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۵ق). عوالی اللّٰثالی، قم: انتشارات سید الشهداء (علیه السلام)؛
۳. الهاشمی، السید أحمد. (۱۹۹۹م). جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، صیدا بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول؛
۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم؛
۵. رشید رضا، محمد. (۱۳۶۶ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت - قاهره: دارالمنار، چاپ دوم؛
۶. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم؛
۷. سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، چاپ هفدهم؛
۸. سید رضی، (بی تا). نهج البلاغه، قم: انتشارات دارالهجرة؛
۹. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؛
۱۰. شریفانی، محمد. (۱۴۲۹ق). تحلیل قصص رویکردی تحلیلی به قصه های قرآن، قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی؛
۱۱. طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی التفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم؛
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم؛
۱۳. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث؛

۱۴. عروسی حویزی، علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم؛
 ۱۵. عمید، حسن. (۱۳۷۵ش). فرهنگ عمید، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ پنجم؛
 ۱۶. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه؛
 ۱۷. قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۳۶۳ش). الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول؛
 ۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ش). الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم؛
 ۱۹. گولد، جولیس و ویلیام کولب. (۱۳۷۶ش). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: جمعی از مترجمان؛ تهران: نشر مازیار؛
 ۲۰. معین، محمد. (۱۳۷۸ش). فرهنگ فارسی، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ سیزدهم؛
 ۲۱. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول؛
 ۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول؛
 ۲۳. میرزایی، خلیل. (۱۳۹۲ش). فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی، تهران: نشر فوژان.
- پایان نامه‌ها
۲۴. ثابتی، علی اصغر. (۱۳۷۴ش) بررسی تحلیل و مقایسه شیوه‌های تبلیغی حضرت نوح علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، کارشناسی ارشد، تربیت مدرس، قم.